

آخوند ملا

محمدجواد صافی

گلپایگانی

قاسم صافی

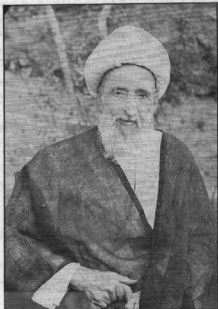
مقدمه

شهرهای کوچک و بزرگ ایران اسلامی همواره در گستره تاریخ خود، نظاره گر درخشش اختران تابناک آسمان علم و ایمان بوده است. یکی از این اختران که در گوشه‌ای از کشور اسلامی ایران دامنه فیض بر سر همگان سایه گستر بود، آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی گلپایگانی (ره) است، که بیش از ۶۰ سال در گلپایگان، مردم را هادی شد. در این مجال نگاهی به زندگی سراسر افتخار او می‌افکنیم.

ولادت

آیت الله صافی در روز ۲۷ شعبان المعظم ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۸ ق. هـ. ق. در بیت علم و تقوا در گلپایگان دیده به جهان گشود. پدر وی مرحوم آخوند ملا عباس از بزرگان و شخصیت‌های مورد احترام مردم - که علاوه بر دانش پژوهی، به تجارت می‌پرداخت -، مادرش زهرا خانم فرزند ملا محمد باقر ادیب گلپایگانی و دایی اش ملا محمدرضا قطب - عالم به علوم غریبه - بودند.

- (د. ۱۳۴۲ هـ. ق.)، صاحب حاشیه بر مکاسب و رسائل
 ۲. حکیم میرزا جهانگیرخان قشقایی (د. ۱۳۲۸ هـ. ق.)،
 صاحب شرح نهج البلاغه
 ۳. آیت الله حاج آقا نورالله اصفهانی
 (۱۲۷۸-۱۳۴۶ هـ. ق.)، صاحب کتاب مقیم و مسافر و دیوان
 اشعار
 ۴. آیت الله علامه آقا نجفی اصفهانی
 (د. ۱۲۶۲-۱۳۳۲ هـ. ق.)، صاحب تأویل الآیات الباهره و بحر
 المعارف
 ۵. علامه شیخ محمد علی نقی الاسلام
 (۱۲۷۱-۱۳۱۸ هـ. ق.)، صاحب کتاب لسان الصدیق و معاصی
 کبیره
 ۶. میرزا محمد علی توپسرکاتی اصفهانی (د. بعد
 ۱۳۱۱ هـ. ق.)
 ۷. علامه میرزا محمد علی درب امامی
 ۸. آیت الله آقا میرزا محمد تقی مدرس
 (۱۲۷۳-۱۳۳۳ هـ. ق.)، صاحب الرسائل التقویة
 ۹. آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی اصفهانی
 (۱۲۳۵-۱۳۱۸ هـ. ق.)، صاحب مبانى الاصول و اصول آل
 الرسول
 ۱۰. آیت الله سید محمد باقر موسوی خوانساری
 (۱۲۲۶-۱۳۱۳ هـ. ق.)، صاحب روفاة الجنات
 ۱۱. علامه آخوند ملا محمد کاشانی (۱۲۴۹-۱۳۳۳ هـ. ق.)
 ۱۲. علامه آخوند ملا محمد باقر فشارکی
 (د. ۱۳۱۴ هـ. ق.)، صاحب عنوان الکلام



تحصیلات

وی به اقتضای شوق فطری و اقتضای سیره خانوادگی، از همان آغاز نوجوانی به تحصیل علوم دینی روی آورد. آن فقیه بزرگوار مقدمات و سطوح را نزد پدرش و دیگر دانشوران گلپایگان - که در آن زمان مجمع علما و دانشمندان بود - فراگرفت و سپس در سال ۱۳۰۵ هـ. ق.^۱ به اصفهان کوچید، و تا سال ۱۳۱۶ هـ. ق. نزد استادان بزرگ وقت علوم متداول را فراگرفت. وی آبی از کوششهای علمی باز نایستاد تا پس از نگارش رساله‌هایی در مسائل فقهی، در سال ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ هـ. ق. به اخذ اجازات متعدد اجتهادی نایل آمد، و مورد توجه وافر استادان خود قرار گرفت.

استادان

وی در حوزه علمیه اصفهان - که در آن زمان از پررونق‌ترین و با اهمیت‌ترین حوزه‌های علمی شیعه به شمار می‌رفت - در محضر استادان ذیل همراه با بزرگانی همانند: آیت الله بروجردی، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، علامه حاج آقا رحیم ارباب و آیت الله آقا سید حسن چهارسوقی شرکت می‌کرد:
 ۱. آیت الله علامه سید محمد باقر درچه‌ای

تدریس
 آن جناب تازمانی که در اصفهان - در مدرسه نیم آورد - توقف داشت، فقه و اصول درس می‌داد. مجلس درس او زیانزد فضلاً و طلاب بود، و بسیاری از افراد خوش استعداد در آن شرکت می‌جستند که آیت الله آقا سید جمال الدین گلپایگانی از جمله آنان بود. وی در سال ۱۳۱۶ هـ. ق. به گلپایگان بازگشت و به تدریس، تألیف، امامت جماعت و راهنمایی مردمان مشغول شد.

مهاجرت به تهران

در حدود سال ۱۳۲۵ هـ. ق. آیت الله صافی رهسپار تهران شد و مورد استقبال شایسته حضرات آیات: شیخ فضل الله نوری، سید محمد امام جمعه و حاج میرزا ابوالقاسم صاحب حاشیه بر مکاسب قرار گرفت. وی به دلیل داشتن روحیه اسلام‌خواهی و دین‌طلبی در آن ایام که مصادف با غوغای مشروطیت بود، با آیت الله شهید حاج شیخ فضل الله نوری همصدا شد و وی در تمام مراحل با شیخ فضل الله همراهی کرد، و حتی در روزهای سخت و دهشتناک محاصره خانه شیخ

مصباح الفلاح

از تالیفات

علامه محقق حضرت آیت‌الله

آقای آخوند ملا محمد جواد

صافی گلپایگانی

دلت برکات

چاپ دوم با تجدید نظر و بعضی اضافات از طرف مؤلف

تهران - ۱۳۳۴ - ۵ - ن

مطبوع کردید

نبودند، جلساتی تشکیل دادند و شهاب لشکر را تا دو سه روز یا بیشتر به عذرهایی قانع ساختند، و بالاخره تصمیم گرفتند که ۲ نفر دیگر از علمای بزرگ نیز ایشان را در رفتن به کمره و ملاقات «امیر» همراهی نمایند. اما در اثناهی که این جریان می‌رفت که صورت عمل پیدا کند، شهاب لشکر که از تعلل و عدم انجام فرمان امیر سخت ناراحت شده بود و شاید برای اولین بار فرمان او را با این وضع روبرو می‌دید، شخصاً در منزل آیت الله صافی آمد و پیغام داد که جواب نامه امیر را بدهند. ایشان برای اینکه شخصاً به او جواب نمی‌بدهد، با قرآن مجید استخاره کرد، که این آیه آمد: «وکلک جعلنا لکل نبي عدوا من المجرمين و کفی بربک هادياً و نصیراً». وی فوراً و بدون درنگ شخصاً به در منزل آمد، و به شهاب لشکر گفت: چه می‌خواهی؟

او گفت: جواب نامه را.

آیت الله صافی فرمود: امیر غلط کرد که نامه نوشت، و تو هم غلط کردی که نامه آوردی.

سپس، آن ققیه وارسته به داخل خانه برگشت. به لطف خدا شهاب لشکر چنان مرعوب شد که از همانجا رفت، و مثل اینکه مأموریتش را فراموش کرد. این واقعه بسیار عجیب بود، زیرا اگر شهاب لشکر با سوارهایش وارد منزل می‌شد و ایشان را دستگیر می‌نمود، هیچ‌کس از مقامات دولتی و متنفذان محلی جرئت و جسارت معارضه با او را نداشتند.

هوشیاری

امیر منمخ تا آخر عمر، از ایشان بی‌مناک بود، و حتی در اواخر که آن قدرت قبلی را نداشت و یک خان و فتودال ساده بود، وسایط متعدد بر می‌انگیخت که بلکه با ایشان دیدار کند و ایشان نپذیرفت.

از همان موقعی که رضاخان برای تسلط بر ایران به عنوان جمهوری طرح رئیس جمهوری خود را می‌ریخت، در مقام برآمد از علمای بزرگ به زور و تهدید امضا بگیرد. از این رو، این کار را درویرجورد، لرستان و گلپایگان به احمد امیر احمدی سپهبد جلاذ که در آن موقع در خرم آباد و به اصطلاح امیر ناحیه غرب بود، سپرد. اما آیت الله صافی با او مخالفت کرد. و نه تنها خود از امضا و تأیید رئیس جمهوری رضاخان سرباز زد، بلکه علمای بزرگ دیگر همچون آیت الله آقا شیخ محمد سعید و حاج میرزا محمد باقر امامی را نیز به مخالفت برانگیخت، که مخالفت آن دو موجب مشکلاتی برای آنان، و هجرت آقا شیخ محمد سعید به اصفهان شد. بعد از اینکه پهلوی با زور اجنبی بر این کشور مسلط شد، آیت الله صافی همیشه او را یک عامل انگلیس می‌دانست و بر آن دلایلی اقامه می‌کرد. وقتی رضاخان بظاهر امتیاز نفت داری را لغو کرد، رئیس شهربانی گلپایگان که از مذاق ایشان مطلع بود و می‌دانست که ایشان آن همه هیاهو و سروصداها را که درباره

رضاخان سر داده‌اند خلاف واقع می‌داند، و او را نه فقط منجی ایران نمی‌داند که نوکر انگلیس می‌شمارد، نزد ایشان آمد و با ارائه روزنامه‌ها و اینکه شاه چگونه قرار داد محکمی را که قاجاریه بسته‌اند، لغو کرده است، و شخصیت‌های مختلف همه به او تبریک گفته‌اند، خواهان آن شد که در آن موضوع برای شاه تلگرافی بفرستد، وی در جواب سکوت کرد.

رئیس شهربانی گفت: مثل اینکه در این هم تردید دارید. آن ققیه هوشیار جواب داده بود: در آنچه که نوشته‌اند عمل شد است، تردیدی ندارم.

رئیس شهربانی گفته بود: پس دیگر در تبریک چه مسامحه‌ای دارید.

وی در جواب گفت: من هر چه می‌اندیشم، نمی‌توانم بپذیرم که رضاخان که خودش نوکر انگلیس می‌باشد به زور و دسیسه آنها به سلطنت رسیده است، بدون اذن آنان و در مخالفت با آنان، چنین اقدامی بکند.

رئیس شهربانی گفت: پس می‌فرمایید حقیقت چیست؟

وی فرمود: بعدها معلوم می‌شود.

بعد در جریان دعوایهای مصنوعی حکومت ایران و انگلیس، و ارجاع به دیوان داوری لاهه، و رفتن هیئت به ریاست علی اکبر داور به آنجا، و تجدید قرارداد، معلوم شد که علت آن اقدام بظاهر جسورانه رضاخان، این بود که به پایان امتیاز داری ۳ سال بیشتر باقی نمانده بود، و می‌بایست در پایان مدت شرکت داری تمام تأسیسات شرکت را در اختیار ایران بگذارند، و ایران به طور مستقل با امکانات فراهم شده نفت را



صافی نامه

و
فیض ایزدی

آیه‌الله آقای آخوند
ملا محمد جواد صافی گلپایگانی

اداره کند. برای جلوگیری از این وضع، این صحنه سازی را کسرند، و قرارداد را برای مسدود طو لاتی دیگر تمدید کردند. سپس در جریان ملی شدن نفت، یکی از ادله ایران همین بود که مجلس قلابی و فرمایشی آن زمان، مجلس مردم نبود و لذا آن قرارداد هر چند به تصویب مجلس رسید، اما بی ارزش است.

مبارزه با رژیم پهلوی

ایشان باتوجه به سیاستهای استعماری و اطلاعات تاریخی وسیعی که از اوضاع سیاسی جوامع اسلامی داشت، همواره مردم را از دسایس بیگانگان و تفرقه افکنیهای آنان در بین مسلمانان و الگوسازیهایشان در مناطقی مانند ترکیه به نام مصطفی کمال آتاتورک و در ایران به نام رضاخان برحذر می داشت، که گول آنها را و همچنین متجدد مآبها و اروپا رفته های غربزده را نخوردند. ایشان در ضمن اشعار بسیار، از این اوضاع و بویژه از انگلیسها شکایت کرده است. مثل این شعر:

انگلیسی در جهان افکنده دام مکر و فن

ای خدایا مسلمین را سید و سالار کو

بحر پرموج و بلا در اوج و کشی در خطر

نوح کشتیان در این دریای محنت بار کو

صفحه روی زمین بگرفت دجال فن

مهدی صاحب زمان و تیغ آتشبار کو

همچنین، در ضمن قصیده ای بسیار طولانی که اوضاع مسلمانان را تشریح کرده است، و حتی از تبلیغاتی که پیش از اقدام پهلوی به کشف حجاب و آن مظالم بی حد و حصر برای کشف حجاب، اختلاط زن و مرد و برچیدن سنن اسلامی می شد، و غربزدگیهای نویسندگان و مجلاتی که در آن عصر بود و افکار جوانان را مسموم می ساخت، فرموده است:

هست در بعض زنان شوری بی کشف حجاب

خاک هر ذلت به سر این خلق بی سر کرده اند

روزی آید زین شب مظلم که هر یک بی عفاف

بهره ور از وصل خود زندان ابرتر کرده اند

این جوانان وطن در معنی حب الوطن

اشتیاهی بوالعجب در خود مخمر کرده اند

وضع دوران اروپایی کنون سرمشق ماست

گرچه ما را در حقیقت خوار و مضطر کرده اند

علم و صنعت را ناسازد کس از آنها پیروی

لیک لفظ مسیو و مرسی مکرر کرده اند

تا اینکه خطاب به پهلوی یا دیگری، می گوید:

ای که داری آرزوی انخساف ماه شرح

وایکه زاول فظرتت از بد مخمر کرده اند

هر چه می خواهی بگو و هر چه می خواهی بکن

کارفرمایان عالم کار دیگر کرده اند

یک دو روزی گر مساعد گشت وقت ایمن میاش

صد هزاران چون تو ربا خاک یکسر کرده اند

این همان خفانه است کاندر آن به جای عیش و نوش

بستر از خاک ملکشه بهر سنجر کرده اند

سرا تجم، دوران پهلوی با آن همه مظالم و مستمگرها طی

شد، و همان طور که این مرد دل آگاه مکرر خبر می داد، آن

ملعون به ذلتی که عبرت همگان گردید، گرفتار شد.

پس از فرار رضاخان، محمد رضا به سلطنت رسید، و دوران

جدید استعماری با برنامه های ضد ایرانی، ضد انسانی و خلاف

شرع، شروع شد. جالب اینکه آیت الله صافی این روزگار را نیز

پیش بینی می کرد، و در ضمن کتابی که به نظم به نام کلمه الحق

در تاریخ دوران سیاه پهلوی سروده است، از ملت ایران

می خواهد تا هنگامی که این شاه جدید جایی و جانی نگرفته

است، کنارش بگذارند، و گرنه او نیز همان راه پدر را ادامه

خواهد داد:

گرچه رفت آن مردود گمراه

ولی آوخ که شد فرزند او شاه

نخواهد داشت جز ظلم و ستم کار

مثل باشد نزا بد ماز جز مار

مبارزه با بهائیت

یکی از بزرگترین خدمات دینی ایشان، مبارزه با فرقه ضاله

یکی روح خرمی یکی جان آدمی

یکی چون صیاح وصل یکی چون رخان یار
که هریک از ابیات این قصیده، ۲ قطعه می‌باشد. شاعر هر
قطعه شعر اول را تفریق کرده و صفتی از صفات یا تشبیهی
از تشبیهات آن را در شعر بعد بیان کرده است.

وی به امامان هدایت (ع) سخت عشق می‌ورزید و با نهایت
درجه به حضرت ولی عصر (عج) اعتقاد راستین و ارادت کامل
داشت، و در دفاع از حرمین حق و صاحبان حق، با فصاحت و
بلاغتی کم نظیر داد سخن می‌داد. آیت الله صافی (ره) اگرچه
شاعری چیره دست و واقف به سبکهای مختلف شعری ادوار
مختلف ایران و قالیهای آن بود، و با اشعار بسیاری از شعرای
والامقام انس داشت و از استادان شعر معاصر محسوب
می‌شود، اما آنچه زمینه گرایش او را به شعر فارسی ترغیب
می‌کرد و باعث سرودن هزاران شعر در مدح اهل بیت و اسلام
شد، زمینه‌های اعتقادی و علمی وی بود که از جمله وجه تمیز او
با شعرای دیگر، مورد مطالعه است.

از ویژگیهای دیگر این سخنور که نشان می‌دهد در خلق آثار
مختلف، سبک خاصی داشته، و مطالعات خود را منظم
می‌داده، و به عنوان یک کتاب‌شناس و منبع‌شناس شهیر و
برجسته مطرح بوده است، شیوه تالیف و تزیین آثارش
می‌باشد. وی از حافظه بسیار قوی برخوردار بود، بسیار مطالعه
داشت، خوشنویس و خط‌شناس ماهری بود، و بر منابع مختلف
تاریخی، فقهی، سیره و کلام معصومان (ع)، و علم جفر احاطه
کامل داشت. آن ادیب فقیه، پس از تحقیق و تتبع سخنان
معصومان (ع) بویژه پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع)، ضمن
بازنویسی عبارات عربی آنها را به نثر روان ترجمه می‌کرد، و
سپس به نظم می‌کشید، چنانکه خواننده می‌تواند با یک نظر عین
عبارات عربی، سپس ترجمه‌نشده و منظوم زیبای عبارات را با
لذت بیابد.

تألیفات

از آن مرد بزرگ تألیفات گوناگونی در فقه، اصول،
حدیث، اخلاق، تاریخ و ادبیات به جای مانده است، که به برخی
از آنها اشاره می‌شود:

۱. رساله‌های متعدد فقهی و اصولی. شامل موضوعات:
خیبار غیب، اجاره، منجزات مریض، تعارض احکام ظاهریه
و واقعیه، تعارض اصولی و قواعد فقهی، تعادل و
تراجیح، اجزاء، ظن مطلق، شبهه تحریمی، شبهه محصوره و
تسامح در ادله سنن

۲. اصول فقه منظوم در بیش از ۲ هزار شعر عربی^۷

۳. مصباح الفلاح و مفتاح النجاح (۲ جلد)^۸: این کتاب ۲ بار

و از جمله در سال ۱۳۷۴ هـ. ق به چاپ رسیده، و یکی از بهترین
کتابها در معارف، مواعظ، عقاید و اخلاق است. مؤلف در این
کتاب آیات قرآن، روایات صحیح و ادب پارسی را به هم
آمیخته و مجموعه‌ای ساخته که اهل تفسیر، حدیث، تاریخ و
شعر می‌توانند از آن بهره‌ور شوند. اگر تنها اشعار منتخب
شعرای معروف را در زمینه مباحث فوق - صرف نظراً از اشعار
مؤلف و اشعار عربی - از دید بگذرانیم، می‌بینیم که از لحاظ
ادبیات فارسی بسیار گرانبهاست. آیت الله سید صدرالدین
صدر فرموده بود: من یک ماه رمضان در مشهد مقدس از روی
این کتاب منبر رفتم، و مردمان را موعظه کردم. مؤلف را بر من
حقی است که هرگز فراموش نمی‌کنم.

۴. گنجینه گهر: ترجمه هزار سخن از پیامبر اکرم (ص) به
نظم و نثر فارسی است، که در ۱۳۲۶ منتشر شد.^۹

۵. گنج عرفان: ترجمه هزار سخن از امیرمؤمنان
علی (ع) به نظم و نثر فارسی است، که در ۱۳۲۷ به چاپ
رسید.^{۱۰}

۶. گنج دانش، صد پند به فرزند پرورنده^{۱۱}: این کتاب
۲ مرتبه به طبع رسید.

۷. اشعار شیوا در رد باب و بها^{۱۲}: این کتاب نیز به چاپ
رسید.

۸. صافی نامه و فیض ایزدی^{۱۳}: پاسخ به پرسشهایی در مورد
امام زمان (ع) است، که در سال ۱۳۶۰ منتشر شد.

۹. التحف الجوادیه فی المناقب المهدویه^{۱۴}

۱۰. کتاب منظوم مرآتی پیامبر و ائمه اطهار (ع)^{۱۵}

۱۱. دیوان اشعار در مدایح پیامبر و ائمه اطهار (ع)، که اکثر
آن در مدح امام مهدی (عج) است. این کتاب دربرگیرنده ۱۵
هزار بیت است، که در صلاحیت، استواری، دقت و باریک
بینی، فصاحت، بلاغت، لطافت، ظرافت خیال و معانی بیان
ممتاز است.

۱۲. نقاس العرفان^{۱۶}

۱۳. کلمة الحق: تاریخ منظوم دوران سپاه پهلوی،^{۱۸} که به
چاپ رسیده است.

۱۴. حاشیه بر مسائل شیخ انصاری^{۱۹}

۱۵. البشارة بالمیلادیه^{۲۰}

در گذشت

سرانجام آن بزرگمرد، پس از ۹۱ سال زندگی پرپرکت و
سرشاز از خدمات دینی و اجتماعی، در حالی که همواره شناخوان
و ستایشگر ائمه اطهار بویژه امام زمان (ع) بود، در شب ۲۵
رجب ۱۳۷۸ هـ. ق، شب شهادت حضرت موسی بن
جعفر (ع)، بدرود حیات گفت. پیکر پاکش ابتدا با شکوه
فراوان و با شرکت تمام طبقات مردم گلپایگان و شهرهای
اطراف، در زادگاهش تشییع و سپس به قم انتقال داده شد، و در
آن شهر مقدس نیز با حضور مراجع و علمای بزرگ حوزه و

